

Al-Kumayt ibn Zayd al-Asadī's Role in Spreading the Political Foundations of Shiism: The Case of Qaṣīda Hāshimiyyāt

Hamidreza Bigdeli¹
Mohammad Hadi Yousefi Gharavi²
Mohammad Reza Rajabi³

(Received on: 2022-07-31; Accepted on: 2023-01-24)

Abstract

The value of poetry and the natural inclination toward it are evident to all, especially when it adheres to appropriate meter and rhyme and incorporates literary devices. Memorizing, listening to, and reading poetry can cultivate ethical refinement, enhance intellectual sensitivity, and foster emotional balance. Poetry has the power to make the fearful courageous, the miserly generous, the wrathful content, and the adversary a friend. Given that al-Kumayt al-Asadī was a renowned Shiite poet and a supporter of Imam 'Ali's movement, this article seeks to provide a clear depiction of his character, status, and personal attributes. Additionally, it offers a detailed discussion of his beliefs and the various perspectives on them, drawing upon classical sources. The study also examines the rhetorical arguments and reasoning employed in his poetry, with a particular focus on *Hāshimiyyāt*, his most significant work.

Keywords: al-Kumayt ibn Zayd al-Asadī, Shiite culture, political poetry, Qaṣīda Hāshimiyyāt.

1. PhD, Shiite History, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. corresponding author).
Email: h.r.bigdeli@gmail.com

2. Professor, Seminary and university. Email: khoraminy@gmail.com

3. Assistant Professor, Department of Philosophy of Religion, Religions, and Mysticism, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran. Email: rajabi.mr@ut.ac.ir

نقش کمیت بن زید اسدی در گسترش مبانی سیاسی تشیع با تأکید بر قصیده «هاشمیات»

حمیدرضا بیگدلی^۱

محمد هادی یوسفی غروی^۲

محمد رضا رجبی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۰۴]

چکیده

ارزش شعر و میل طبیعی به آن بر هیچ‌کس پوشیده نیست، خصوصاً اگر در وزن و قافیه مناسب و با به‌کارگیری آرایه‌های ادبی باشد. حفظ، شنیدن و خواندن آن می‌تواند، تهذیب اخلاق و لطافت اندیشه و اعتدال عواطف ایجاد کند. شعر، ترسور شجاع، خسیس را جواد، خشمناک را خشنود و دشمن را دوست می‌کند. از آنجا که کمیت اسدی یکی از شاعران پرآوازه شیعه و طرفدار نهضت علوی است، در این مقاله سعی شده تا ضمن ارائه تصویری روشن از شخصیت و جایگاه این شاعر نامدار و ویژگی‌های فردی وی، به تفصیل پیرامون عقیده او و دیدگاه‌های مطرح در این باره با استناد به منابع کهن بحث شود. محاجه و استدلال‌های به‌کارگرفته شده در مضامین اشعار کمیت و مهم‌ترین اثر او یعنی هاشمیات از دیگر مطالبی است که در این مطالعه به آن پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: کمیت بن زید زیاد اسدی، فرهنگ تشیع، شعر سیاسی، قصیده هاشمیات.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ تشیع، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول) h.r.bigdeli@gmail.com

۲. استاد حوزه و دانشگاه khoraminy@gmail.com

۳. استادیار گروه فلسفه دین و ادیان و عرفان، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران Rajabi.mr@ut.ac.ir

مقدمه

کمیت در روزگار شهادت امام حسین علیه السلام یعنی سال ۶۰ هجری در قبیله «بنی اسد» - از قبایل معروف، شجاع، مؤمن و پیشتاز در اسلام و تشیع - و در خانواده‌ای تهیدست در شهر کوفه به دنیا آمد. بنابر گزارش‌های تاریخی کمیت بن زید بن خنیس بن مجالد بن عمر بن سبیع در خاندانی تهیدست زاده شد و در میان قبیله هیچ‌گونه سمت و عمارتی نداشتند و شهرت کمیت به ویژگی‌های فردی و بلندپروازی او باز می‌گردد. کمیت اسدی دوران سه امام معصوم علیهم السلام را درک کرد: امام سجاد، امام باقر و امام صادق علیهم السلام. وی از کودکی دارای نبوغ، تیزهوشی، روحیه بزرگ و جسور بود. او به مسائل ادبی، ذوقی و شعر علاقه داشت و از همان کودکی شعر می‌گفت و ادب می‌آموخت و با ظرایف شعری آشنا می‌شد. وی با شاعران بزرگی همچون «فرزدق» در ارتباط بود.

کمیت در شعر خود به سود شیعه احتجاج و از آن دفاع می‌کرد و بنی مروان را مورد انتقاد قرار می‌داد، بی‌آنکه در مقابل عمل خود مزدی بگیرد؛ حتی از کسانی که به نحوی خاندان بنی امیه را یاری می‌کردند، عطایی نمی‌پذیرفت. با عزت نفس و اخلاص کامل به آیینی که پذیرفته بود، زندگی کرد. اشعار او به خصوص هاشمیات حکایت از آن دارد که ایشان دل و جان و ذوق و زبان خود را وقف ترویج مکتب ائمه علیهم السلام و نشر فضائل خاندان پیامبر کرد. امامان علیهم السلام نیز به وی عنایت خاصی داشتند و او را حمایت و ستایش می‌کردند (امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۳۶). دل‌بستگی او به اهل بیت علیهم السلام بارها او را به سرحد مرگ و زندان کشاند (امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۴۲) و پس از عمری پربرکت و پرفراز و نشیب در نهایت به افتخار شهادت نائل گشت (امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۳۸-۳۷).

هاشمیات؛ رسانه‌ای گسترده در ترویج مذهب تشیع

کمیت اسدی از مشهورترین شاعران شیعی و مدافعان نهضت علوی است که در فضل و کرامات اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و برخی موضوعات دیگر اشعار فخری سرود. کمیت شاعری

دانشمند و با فرهنگ بود، بدان سان که هیچ شاعر دیگری از معاصرانش به پایه او نمی‌رسید؛ حتی درباره او گفته‌اند:

در کمیت ده خصلت بود که در هیچ شاعر دیگری نبود. او خطیب بنی‌اسد، فقیه شیعه، حافظ قرآن، دارای خطی بسیار زیبا، آگاه به علم انساب و در جدل، قوی دست و نخستین کسی بود که آشکارا درباره تشیع مناظره می‌کرد. نیکوتیر می‌انداخت و در بنی‌اسد تیراندازی چون او نبود، سوارکار و شجاع و سخاوتمند و دیندار بود» (الفاخوری، ۱۹۹۵م: ص ۳۰۸).

کمیت از فقها و سخنوران و شاعران آگاه به زبان و ادبیات عرب و اخبار و انساب آن است. او شاعری است که اشعار فراوانی سروده است و توانایی سرودن قصاید طولانی و قطعه‌های کوتاه را دارد. مشهورترین قصاید او مدایح او درباره پیامبر ﷺ و بنی‌هاشم است که به هاشمیات شهرت دارد. در فضل و برتری سروده‌های کمیت آورده‌اند که از نیکوترین اشعار پیشینیان که در آن بین، سلامت ترکیب و متانت اسلوب و بلاغت معنی گرد آمده است، شعر آن شاعر بزرگ و بی‌منازع عصر مروانی، کمیت بن زید اسدی، است. هاشمیات او برای شناخت میزان دانش و نبوغ و قوت اقتدار او کافی است (امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۱۹۶).

کمیت به عنوان شاعری که در زمان بنی‌امیه به ستایش خاندان پیامبر می‌پرداخت، نزد امامان آن عصر از جایگاه خاصی برخوردار بود. زین العابدین علیه السلام بدین امر تصریح کرده است: «خداوندا، در روزگاری که دیگران خودداری می‌کردند، این کمیت بود که در راه خاندان پیغمبرت از خودگذشتگی نشان داد و آنچه دیگران پنهان می‌داشتند آشکار کرد» (طهرانی، ۱۴۰۳ق: ج ۹، ص ۹۲۲). همچنین امام در جای دیگر چنین برای کمیت دعا می‌کند:

«خداوندا، به نیک‌بختی زنده‌اش بدار و به شهادت بمیران، پاداش دنیوی به او بنما و ثواب اخرویش برایش ذخیره فرما». امام باقر علیه السلام در موارد متعددی رو به کعبه برای وی درخواست رحمت و آمرزش می‌کرد که «پیوسته به روح القدس مؤید باشی» (امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۲۰-۲۱).

در کتاب های شیعه و سنی خواب هایی به کمیت و دیگران - مثل خواب ابا ابراهیم سعد اسدی - نسبت داده شده که در آن پیامبر ﷺ از کمیت ابراز رضایت کرده و حتی یک مرتبه دعبل را از معارضه با او باز داشته است. امام صادق علیه السلام در مواقف شهود دست به دعا بلند کرد و فرمود: «خداوندا، گناهان پیشین و آینده و پنهان و آشکار کمیت را بیامرز و چنان به وی عطا نما تا راضی شود» (امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۳۳).

کمیت در آیات زیر قضیه خلافت و ادعای مخالفان مبنی بر عدم وراثت پیامبر ﷺ را به تصویر می کشد و با دلیل و برهان به مخالفت با آنان برمی خیزد و می گوید: اگر خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ به خانواده اش نمی رسد، بنابراین باید تمام قبایل عرب، همچون بکیل، ارحب، عک، لخم، حمیر، کنده، بکر، تغلب و انصار که پیامبر ﷺ را پناده دادند و یاری کردند، در جانشینی و خلافت مشارکت داشته باشند؛ اما اگر سخن، این است که خلافت پیامبر تنها شایسته قریش است؛ چرا درخور خانواده پیامبر ﷺ که از همه نزدیک تر به اویند، نباشد؟ او سپس می افزاید: وگرنه چیز دیگری را بگویید که در این صورت پیشانی آنها را (اسبان) می طلبید که سم بر زمین می کوبند و لاغر اندام است.

کمیت در اشعار خود به آیاتی از سوره های حامیم و دیگر سوره های قرآن نظر دارد که به اذعان همه مفسران از منزلت و جایگاه اهل بیت علیهم السلام سخن می گویند و بر دوستی و مودّت با خاندان پیامبر ﷺ و اطاعت از ایشان صراحت دارند؛ آیاتی چون: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودّت و محبّت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید» (شوری: ۲۳) یا «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا؛ خداوند چنین می خواهد که رجس و هر آلائش را از شما اهل بیت نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند» (احزاب: ۳۳). او می افزاید که بنی امیه با غصب حق شما (بنی هاشم) بر ما حکومت می کنند. در تمام قصیده های کمیت این گونه محاجه های شعری و قیاس میان حق و عدالت با معاویه و جانشینان او از یک سو و زور و باطل امویان از سویی دیگر به چشم می خورد.

سخن از حق اهل بیت (علیهم‌السلام) از آنچه در وصف غدیر خم گفته است، نیز آشکار می‌گردد. در روز غدیر خم پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ولایت او را آشکار نمود، اگر از او فرمانبرداری می‌شد؛ اما آنان به دادوستد آن پرداختند و من (امر) مهمی چون آن را فروخته شده، ندیدم. مسعودی در روایتی چنین نقل می‌کند: «هنگامی که کمیت، هاشمیات خود را سرود به بصره روی آورد و نزد فرزدق رفت و گفت: ای آبافراس من برادرزاده تو هستم، فرزدق گفت: تو کیستی؟ کمیت بار دیگر نسب خود را بیان داشت. فرزدق گفت: راست می‌گویی، حاجتت چیست؟ کمیت پاسخ داد: شعری بر زبانم جاری گشته است، تو که بزرگ مُصَر و شاعر آن هستی، دوست دارم آنچه را سروده‌ام بر تو عرضه دارم اگر نیکو باشد مرا به پراکندن آن فرمان ده وگرنه مرا به نهان کردن، امر کن. فرزدق گفت: ای برادرزاده، سروده‌ات را به اندازه خرد تو به شمار می‌آورم، پس عرضه کن آنچه را سروده‌ای و کمیت برای او خواند:

جانم آکنده از شور و اشتیاق است؛ اما نه از وصال سیمین تنان و نه از سر بازیچه که پیران هم بازی می‌کنند. فرزدق گفت: آری بازی کن و کمیت گفت: نه دیار محبوب و آثار بر جای مانده از آن مرا به خود مشغول کرده و نه سر انگشتان حنا بسته دختران زیبا. فرزدق گفت: پس چه چیزی تو را به شور می‌آورد؟ و کمیت ادامه داد: من از جمله کسانی نیستم که پرندگان را (به پرواز) وامی‌دارند (و خرافه پرست هستند)، نگرانی‌شان این است که آیا کلاغ، صدا کرد یا اینکه روباه به راه مستقیم نرفت. فرزدق گفت: تو کیستی؟ وای بر تو چه چیزی را آرزو می‌کنی؟ و او گفت: آمدن جانوران و پرندگان از چپ و راست به هنگام شامگاهان (مرا به خود مشغول می‌دارد) و نه عبور (جانور) شاخ سالم یا شاخ شکسته (که آن را به فال بد و نیک می‌گرفتند). فرزدق گفت: این یکی را نیکو گفته‌ای و او گفت: اشتیاق من به اهل فضیلت و خرد بهترین فرزندان خواست (زیرا که) بهترین‌ها خواستنی‌اند. فرزدق گفت: وای بر تو آنها چه کسانی هستند و او گفت: به آن جماعت پاک سرشت (دل بسته‌ام) که محبت آنان را به هنگام سختی وسیله قرب به درگاه خدا قرار می‌دهم. فرزدق گفت: وای بر تو، راحتم کن و بگو آنها چه کسانی هستند؟ و او ادامه داد. فرزدق

گفت: آفرین بر تو فرزندم چه نیکو سروده‌ای! اگر از افراد پست و فرومایه دوری کنی تیر تو به خطا نمی‌رود و سخن تو دروغ انگاشته نمی‌شود و ادامه داد: آشکار کن، آشکار کن به خدا سوگند که تو شاعرترین مردم در گذشته و حال هستی (مسعودی، ۱۹۸۸ م: ج ۳، ص ۲۴۲).

آنچه از این ابیات و دیگر اشعار کمیت برمی‌آید، این است که هیچ‌یک از مظاهر جاهلیت که بار دیگر در دوران بنی‌امیه زنده گشته است، نتوانسته‌اند اشتیاق و محبت کمیت را از خاندان پیامبر ﷺ و حقوق غصب‌شده آنان منصرف کند. از معروف‌ترین سروده‌های کمیت می‌توان به مدایح او در مورد پیامبر ﷺ و بنی‌هاشم، یعنی «هاشمیات» اشاره کرد. هاشمیت سروده‌هایی است جاودانه که به خاطر زیبایی اش سینه‌به‌سینه نقل گشته و بالاتر از آن، سندی تاریخی برای شیعه است؛ زیرا کمیت در اظهار ارادت و محبت به خاندان پیامبر ﷺ از پیش‌قراولان شمرده می‌شود (ه‌دّاره، ۱۹۹۸ م: ص ۳۷۵).

محققان در گذشته و حال درباره عقیده کمیت با یکدیگر اختلاف نظر دارند. آنچه از مطالعه و تحقیق سیره‌نویسان در گذشته و حال پیرامون عقیده اصلی کمیت به دست آمده، یکی تکیه بر وابستگی او به فرقه زیدیه است که طرفداران آن برای سخن خود دلایلی می‌آورند، از آن جمله عدم تعرض کمیت به سه خلیفه اول است. وی معتقد است که آنچه در حق علی ؑ و فاطمه ؑ انجام شده است، مرجعش خداوند است و اوست که در روز قیامت حکم خواهد نمود. علی، امیرمؤمنان ؑ، را دوست دارم و به دشنام ابی‌بکر و عمر راضی نمی‌شوم؛ اگرچه به دخت پیامبر ﷺ فدک و میراث او را ندادند، نمی‌گویم که کفر ورزیده‌اند، خدا می‌داند که در روز قیامت به هنگام عذرخواهی چه عذری را خواهند آورد (کمیت بن زید، ۱۴۰۶ ق: ج ۴، ص ۲۲۹).

کمیت در این ابیات به برخی اختلافات موجود در میان مسلمانان در مورد میراث پیامبر اشاره دارد، برخی با استناد به این گفته پیامبر: «نحن معاشر الأنبياء لا نورث وما تركناه صدقه»، معتقدند که پیامبر ارثی نمی‌گذارد؛ درحالی‌که اهل بیت ؑ و بسیاری از مفسران با استناد به آیه شریفه: «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ؛ و سلیمان از داوود میراث برد» (نمل: ۱۶) و آیه شریفه «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرْثَنِي

وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا؛ از پیشگاه خود به من وارثی عطا فرما تا هم وارث من باشد و هم وارث آل یعقوب و پروردگارا او را مقبول بگردان» (مریم: ۵-۶)، بر این عقیده اند که پیامبران نیز مانند دیگر مردم دارای ارث هستند و بر همین اساس حضرت علی (علیه السلام) شمشیر و جُبه پیامبر را از خلیفه اول مطالبه نمود و حضرت فاطمه (علیه السلام) خواستار ارث پدر بزرگوار خود از فدک گردید. کمیت در ایات مورد اشاره به طرح این موضوع پرداخته است. از ظاهر سخن کمیت برمی آید که وی گرچه قضاوت نهایی را به روز قیامت موکول نمود؛ اما در پس این سخن، قضاوت او کاملاً مشخص است، خاصه اینکه می گوید: «خدا می داند که آن دو در روز قیامت چه عذری را می آورند».

همین ایات کمیت موجب گشت تا برخی از سیره نویسان او را منتسب به فرقه زیدیه بدانند؛ چراکه این فرقه خلافت مفضول را با وجود افضل جایز می داند (شوقی ضیف، ۱۹۹۰م: ص ۳۲۴، ۳۲۷). برخی دیگر، موضع گیری کمیت را در این باره، نشانه کافی بر وابستگی وی به فرقه زیدیه (و اعتقاد به امامت زید بن علی با وجود برادر بزرگترش امام محمد باقر (علیه السلام)) نمی دانند و عقیده دارند که روایت های بسیاری وجود دارند که بر اقرار زید به امامت ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) تصریح دارند (ابوزهره، ۱۳۷۸ق: ص ۶۵). این گروه بر این باورند که کمیت نهضت شیعه را از هر سرچشمه ای که روان گشته، یاری می نمود؛ به ویژه اگر در جهت براندازی حکومت امویان بود (عطوی، بی تا: ص ۵۸). این گروه موضع گیری کمیت در قیام زید بن علی را دلیل محکمی بر عدم وابستگی او به فرقه زیدیه می دانند؛ زیرا معتقدند که او از مشارکت در قیام زید امتناع ورزید و وقتی که زید از او خواست که همراه وی خروج کند، کمیت پاسخ داد که جانم برایشان نیکی می کند؛ اما نه آنکه خود را درگیر کند (و کشته شود)؛ به گونه ای که کلاغ ها (برای خوردنم) پیرامونم جست و خیز کنند. به نظر می رسد که کمیت به دلیل اعتقادداشتن به امامت زید و همچنین سخنان امام محمد باقر (علیه السلام) در این باره، با قیام زید همراهی ننموده است، شاید عاقبت کار او را نیز پیش بینی می کرد؛ البته می توان ادعا نمود که شاید موضع گیری کمیت در لعن نکردن خلفا از باب تقیه بوده است و به همین جهت امویان را مدح گفته است (شوقی ضیف، ۱۹۹۰م: ص ۳۲۵)؛ زیرا کمیت همواره

به عنوان یک شخصیت طرفدار شیعه و دشمن امویان شناخته شده بود و مدیحه سرایی او بیشتر به خاطر کاهش فشار بنی امیه و منحرف کردن توجه آنان برای استمرار وظایف عقیدتی خود بوده است. دلیل این مدعا، مطلبی است که ابوالفرج اصفهانی آن را آورده است، او می گوید: «کمیت از امام باقر علیه السلام در رابطه با مدح بنی امیه کسب اجازه نمود و امام به او اجازه داد و فرمود: آری او در امان است هرچه را می خواهد، بگوید» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۶: ص ۳۳). همچنین در جای دیگر اشاره دارد که روزی کمیت بر امام باقر علیه السلام وارد گشت و ایشان به او فرمودند:

«ای کمیت تو گفته ای: اکنون به سوی بنی امیه بازگشتم و کارها سرانجام گرفت. کمیت پاسخ داد: آری گفته ام، ولی به خدا سوگند که جز دنیا را با آن نخواستیم؛ درحالی که به بزرگی و برتری شما آگاه هستیم. امام علیه السلام فرمود: اگر آن را از باب تقیه گفته ای، اشکالی ندارد» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۶: ص ۳۳).

اگرچه کمیت به عللی که به آن اشاره شد، با قیام زید همراهی نکرد؛ اما فاجعه کشته شدن او چنان کمیت را تکان داد که در رثای او چکامه ای سرود که حاکی از شدت اندوه و غمگساری اوست. از این رو برخی از نقادان، همچون جاحظ و ابن قتیبه را بر آن داشت تا کمیت را از رافضیان بدانند. جاحظ درباره او می گوید:

«از خطیبان شاعر، ابوالمستهل کمیت بن زید اسدی است که او را با طرمّاح در نظر مردم دوستی شگفتی بوده است؛ زیرا کمیت متعصب و از نژاد عدنان است؛ درحالی که طرمّاح متعصب و از نژاد قحطان؛ کمیت، شیعی مذهب است و طرمّاح خارجی».

ابن قتیبه نیز در این مورد می گوید:

«بین کمیت و طرمّاح چنان موّدت و دوستی بود که میان دو نفر با چنین اختلافی در مذهب و عقیده دیده نمی شود؛ زیرا کمیت رافضی و متعصب به اهل کوفه بود؛ درحالی که طرمّاح خارجی و صُفّری و به اهل شام تعصب می ورزید» (دینوری، بی تا: ص ۴۸۵؛ ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۶: ص ۴)؛

البته می توان انگیزه این دوستی را در وجود دشمن مشترک آنان، یعنی بنی امیه و فجایع آنها در حکومت و قلع و قمع تمامی مخالفان خود توجیه کرد. به نظر می رسد که واژه «هاشمیات» را اولین بار ابوریاض قیسی به کار برده است. او در آغاز شرح خود می گوید: «این هاشمیات کمیت بن زید اسدی و به تفسیر ابوریاض، احمد بن ابراهیم قیسی، است» (ثعالبی، ۲۰۰۳: ص ۱۸۶). سپس واژه هاشمیات در مروج الذهب مسعودی و کتاب أغاني از ابوالفرج اصفهانی و آنگاه در کتاب التمثیل والمحاضرة ثعالبی دیده می شود (ثعالبی، ۲۰۰۳: ص ۱۸۶). هاشمیات عنوان هشت قصیده مذهبی، سیاسی، اجتماعی و انقلابی است که توسط کمیت بن زید اسدی سروده شده است. در واقع این قصاید نخستین و با اهمیت ترین اثر او به شمار می رود که با فاصله ای اندک در حدود پانزده یا بیست سال پس از شهادت امام حسین علیه السلام در فضای اختناق و بیداد امویان سروده شد و به سرعت انتشار یافت، عراق و شامات را در نوردید و آوای آن در شهرها و مساجد آن چنان پیچید که پایه های ظلم حاکمان اموی را به لرزه در آورد و شاعر را شهره آفاق ساخت.

شاعر در هاشمیات، دلایل روشن و آشکاری بر حقانیت اهل بیت علیهم السلام در امر خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله ارائه می دهد. وی براهین خویش را بر معیارهای عقلی بنا نهاده و برای اثبات این امر به آیات قرآن استدلال می کند. درون مایه این قصاید، مدح اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و برشمردن فضایل ایشان، به تصویر کشیدن ظلم و بیداد بنی امیه، معرفی حکومت عدل علوی و تشویق و تحریض مردم به قیام و جهاد است. دوران اموی، دورانی سرشار از ظلم و خفقان بود و بیدادی که در خصوص شیعیان علی علیه السلام و دوستداران اهل بیت علیهم السلام شدت بیشتری داشت. معاویه با آرزوی از بین بردن نام و یاد امیرالمؤمنین علی علیه السلام به سب حضرت بر منابر، شکنجه و کشتار پیروان آن امام و عدم پذیرش شیعیان در محاکم به عنوان شاهد، فرمان داد (مغنیة، ۱۴۲۱ق: ص ۷۵). این سیاست به جز دوره خلافت عمر بن عبدالعزیز تا پایان دوران

حکومت بنی امیه ادامه داشت و اوج آن شهادت امام حسین علیه السلام و یاران با وفایش بود. خون پاک آن شهیدان سبب ظهور شاعری شد که روزگار تا آن زمان همانندش را در جهاد و اخلاص و شجاعت و ظلم ستیزی ندیده بود. معاذ بن مسلم هراء، که خود نیز شاعر و ادیب است (براقی نجفی، ۱۳۸۱ش: ص ۴۵۴)، کمیت را همراه شاعران نام آوری چون امرؤالقیس، زهیر، عبید بن الابرص، فرزدق، راعی و اخطل کبیر نام می برد و حتی او را از همه آنها برتر می داند (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۶م: ج ۱۷، ص ۳۳). فرزدق هنگامی که خود شاعری پیر و باتجربه بود، آنگاه که هاشمیات را از زبان کمیت شنید گفت: «خداوند تو را پاداش نیک دهد، راست و نیکو گفته ای، به خدا تو از شاعران پیشین و پسین استادتتری» (مسعودی، ۱۹۸۸م: ج ۳، ص ۲۲۹). اشعار کمیت را بیشتر از آنچه به دست ما رسیده است، می دانند و گفته اند از پنج هزار قصیده او تنها چند قصیده و از یکی از قصاید بلندش که ۵۷۸ بیت بوده (امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۱۹۶)، تنها بیست و یک بیت باقی مانده است (امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۱۸۰). بنی امیه به شدت از انتشار هاشمیات جلوگیری می کردند. عباسیان نیز همین شیوه را در پیش گرفتند تا آنجا که گفته می شود ابن سکیت اهوازی چون در گردآوری اشعار کمیت به ویژه هاشمیات می کوشید، وقتی که متوکل عباسی از این امر آگاه گشت، کمر به قتلش بست و دنبال بهانه بود، تا روزی پس از پرسش از مقام حسن بن علیه السلام و مقایسه آن دو با پسرانش که جواب صریح و کوبنده ابن سکیت را در پی داشت، فرمان به قتلش داد.

هاشمیات جهادی از جنس قلم است. سراینده آن دارای روشی سیاسی ضد حاکمیت جور است که با صراحت تمام آن را ابلاغ می کند. کمیت نخستین کسی است که در هاشمیات خویش بیان برهان و زبان دلیل را در شعر وارد کرد و به وسیله آن از آل علی علیه السلام و از حق به تاراج رفته آنها دفاع کرد (منفرد، ۱۳۹۸ش: ص ۷۴). هاشمیات کمیت نمایانگر مکتب حسین علیه السلام است که دنیا را تکان می دهد و اثر آن در مبارزه با حاکمان ستمگر اموی کمتر از شمشیر نیست (مطهری، ۱۳۸۲:

ص ۲۱۵). شاعر تنها به تصویر مظلومیت‌های آل علی علیه السلام اکتفا نکرده است؛ بلکه در کنار بیان عاطفه، زبان عقل و اندیشه را نیز در اشعارش به کار گرفته و با این هوش، گامی عظیم در تکمیل و تداوم مرثیه‌سرایی در حوزه فرهنگ شیعی برداشته است (قاضی نعمان، بی‌تا: ص ۳۷۳). کمیت در این ابتکار چنان توفیق یافت که بنی‌امیه را غافلگیر کرد و توجیه‌گران سیاست اموی را به شدت هراسان نمود و آنها را چنان به تکاپو واداشت تا از سرانفعال، سخنان ناسنجیده‌ای را در حق هاشمیات و سراینده آن بگویند که این خود در عین ناعادلانه بودن، حکایت از خشم آنان نسبت به این نوآوری دارد (جاحظ، ۱۴۰۸: ص ۱۱۷).

قدیمی‌ترین شرح یعنی شرح «ابوریاش» به تحقیق «داوود سلوم» و «نوری حمودی القیسی» است که شارح آن «ابوریاش احمد بن ابراهیم قیسی» از عالمان لغوی و نحوی برجسته قرن چهارم است که در شرح لغت و معانی قصاید هاشمیات قدرت عجیب و دانش وافر از خود بروز داده است؛ چه بسا دیگر شارحان نظیر رافعی و خیاط، شرح‌های خویش را از همین اثر ابوریاش گرفته باشند. قصاید هاشمیات در اثر یادشده به ترتیب زیر است:

۱. هاشمیه اول (میمیه) با مطلع:

«مَنْ لَقِبَ مُتَيْمٍ مُسْتَهَامٌ غَيْرَ مَا صَبَّوهُ وَلَا أَحْلَامُ»

۲. هاشمیه دوم (بائیه کبری)

۳. هاشمیه سوم (بائیه وسطی)

۴. هاشمیه چهارم (لامیه کبری)

۵. هاشمیه پنجم (بائیه صغری)

۶. هاشمیه ششم (عینیه)

۷. هاشمیه هفتم (لامیه صغری)

۸. هاشمیه هشتم (رائیه)

کمیت در هاشمیات از قلب مشتاق و دردمند و دل سرگشته و رنجور سخن به میان می‌آورد. احساسات انسان انواع و مراتب دارد. برخی از آنها از مقوله شهوت و مخصوصاً شهوت جنسی است که از وجوه مشترک انسان و حیوانات است؛ با این تفاوت که در انسان به علت خاصی که مجال توضیح آن نیست، اوج و غلیان زاید الوصفی می‌گیرد و بدین جهت نام «عشق» به آن می‌دهند و در حیوان هرگز بدین صورت در نمی‌آید (مطهری، ۱۳۷۶: ص ۵۱). نوع دیگری از عشق و جاذبه هست که در جوی بالاتر قرار دارد و در حقیقت فصل ممیز جهان انسان و جهان حیوان است؛ این عشق همان عشق ورزیدن به فضایل و خوبی‌ها و شیفتگی به سجایای انسانی و جمال حقیقت است (مطهری، ۱۳۷۶: ص ۵۸). عشق کمیت از نوع دوم است و همین عشق است که به وی توان استقامت می‌بخشد و این مکتب عشق است که سال‌ها چوبه دارِ دعبل را بر دوش او می‌نهد:

«ألم تر أئني مذ ثلاثين حجّـه أروح وأغدو دائم الحسراتِ»

(خزاعی، ۱۴۱۸: ص ۳۵)

و زبان ابن سکیت را از پشت سرش بیرون می‌کشد (مغنیه، ۱۹۹۲: ص ۱۷۱). آری کمیت در هاشمیات عشق می‌ورزد؛ اما عشق او به آن محبوبی است که خداوند در قرآن خویش بدان امر نموده است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳).

شاعر به شیوه استفهام طلب یاری می‌کند برای دلی که شیفته گشته است؛ اما نه به حب زیبارویان، آن‌گونه که عادت دیگر شاعران است؛ بلکه عشق و شیفتگی او به بنی هاشم است که برگزیدگان خدا در میان خلق اند. کمیت این موضوع را با وجد و طربی که سراسر وجودش را فراگرفت، در هاشمیه دیگر مطرح می‌کند؛ در حقیقت شور و اشتیاق وی به کسانی است که به واسطه محبت و دوستی آنها به خدا تقرب می‌جوید، به خاندان پیامبر ﷺ که خشنودی و خشم

وی فقط برای آنها است و به سبب این محبت مورد سرزنش واقع می شود. کمیت در برابر آنهایی که محبت اهل بیت علیهم السلام رانگ و عار می دانند با دلایل عقلی و نقلی در مقام پاسخ برمی آید؛ دوستی و محبت آنها را عشق به عدالت دانسته و سرزنشکنندگان خویش را سخت در گمراهی می بیند. کمیت در نشان دادن عمق جهالت و نادانی دشمنان اهل بیت علیهم السلام با تأسی از اسالیب قرآنی نظیر «فأین تذهبون» (تکویر: ۲۹) چنین می سراید:

«فَقُلْ لِلَّذِي فِي ظِلِّ عَمِيَاءَ جَوْنِهِ يَرَى الْجَوْرَ عَلَايْنِ لَا أَيْنَ تَذْهَبُ
بأي كتاب أم بآية سُنَّةٍ تَرى حُبَّهُمْ عاراً عَلَى وَتَحَسُّبُ»

(خزاعی، ۱۴۱۸: ص ۴۹)

شاعر با شگفتی از علت و سرچشمه شادی و سروری که وجود او را فرا گرفته است، سؤال می کند:

«أَني ومن أين أبَكَ الطَّرِبُ مِنْ حَيْثُ لَا صَبْوَةٌ وَلَا رَيْبُ؟»

(خزاعی، ۱۴۱۸: ص ۱۰۰)

چگونه و کی و از کجا این سرور و شادمانی به تو بازگشته است؟ از آنجا که نه پای عشقی در میان است و نه آشفتگی و پریشانی (از حوادث روزگار) تو را در ربوده است.

او این وجد و سرور را از شوق به زیبارویان و زنان مخدره کجاوه نشین نمی داند؛ بلکه به آن کسی می داند که خداوند در قرآن او را سراج منیر قرار داده است. کمیت در سروده دیگر نیز همین معنا را تکرار کرده و از جست و جوی معشوقه در میان اطلال و دمن باز می دارد و به جای آن بنی هاشم را برمیگزیند و تنها آنها را شایسته سپاس و ثناء می داند. کمیت در میمیه خود صفات اهل بیت علیهم السلام را برشمرده و از عقل و درایت، عدالت خواهی و ظلم ستیزی، درست کاری و پابندی آنها به احکام دین مبین اسلام، شجاعت و دلاوری، کرم، بخشش و رسیدگی به امور یتیمان، سخن به میان آورده

و آنها را این گونه توصیف می نماید:

وَأَلْمَصِيبِينَ بَابَ مَا أَخْطَأَ النَّاسُ وَرُسَى قَوَاعِدِ الْإِسْلَامِ
وَالْحُمَاهِ الْكُفَاهِ فِي الْحَرْبِ إِنْ لَفَّ ضِرَامٌ وَقُودُهُ بِضِرَامِ
وَالْغِيُوْثِ الَّذِينَ إِنْ أَمَحَلَ النَّاسُ فَمَاوَى حَوَاضِنِ الْإِيْتَامِ

(خزاعی، ۱۴۱۸ق: ص ۱۲)

وی در فراز دیگری با تکیه بر ویژگی های مخصوص اهل بیت علیهم السلام، فقط ایشان را شایسته خلافت و رهبری می داند؛ از جمله آن ویژگی ها نزول آیات الهی در شأن آنهاست که در جای جای قرآن نازل شده است و هیچ مصداقی جز اهل بیت علیهم السلام برای آن نمی توان یافت. مراد از آل حامیم سوره هایی است که با حم آغاز می شوند و منظور از آیه، این قول خداوند تبارک و تعالی است: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳) و مراد از آیات پی در پی که شخص متردد در تفسیر آنها به زحمت افتاده و خسته می گردد و کسی را نمی یابد که این آیات را در شأن آنها تفسیر نماید، آیه های فراوانی است که در شأن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است؛ نظیر آیه تطهیر: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) و آیه خمس: «فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى» (انفال: ۴۱) یا آیه: «وَأَتِ الْقُرْبَى حَقَّهُ» (اسراء: ۲۶) که جز اهل بیت علیهم السلام مصداقی را برای آنها نمی توان یافت (مطهری، ۱۳۷۰: ص ۱۶۹؛ ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۵۶).

کمیت در فراز بعدی قصیده جان فشانی های بنی هاشم را در راه دین به تصویر می کشد که چگونه یکی پس از دیگری برای دفاع از اسلام جان خویش را فدا نمودند و با این حال حق آنها ضایع گشت و مردم در پی جاه و مقام آنها را تنها گذاشتند. او در ادامه توصیف اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله آنها را سرچشمه خیر و نیکی دانسته و صفاتی نظیر: الطیبون، المبروون، السالمون، المطهرون و

المقربون را برای آنها برمی‌شمارد.

«وَالطَّيِّبُونَ الْمَبْرُؤُونَ مِنْ
الْأَفْئَةِ وَالْمُنْجِبُونَ وَالنَّجِبُ
لَعِيبٍ وَرَأْسُ الرُّؤُوسِ لَا الذَّنْبُ»

(ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۱۲۰)

کمیت در قصیده دیگر، اهل بیت علیهم‌السلام را بالاتر از تمامی کسانی می‌داند که شایسته ستایشاند؛ زیرا آنانند که در مسابقه نیکوکاری و یکتاپرستی پیشتاز، اهل کرم و بخشش، صاحبان عقل‌های برتر، مقاوم در میدان‌های نبرد، بسیار اطعام‌کننده به بیگانه و ناآشنایی که شبانگاه در می‌کوبد، سخن آنها سنجیده و از فحش و ناسزا مبرا است. وی ایشان راستارگانی می‌داند که راه‌گم‌کردگان به دنبال راه راست، به نور آنها ره می‌جویند و در طریق هدایت ره می‌پویند.

کمیت در میمیه‌اش از جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سخن به میان آورده و در توصیف حضرت علی علیه‌السلام با واژگان «الوصی» و «الولی» همین معنی را اراده می‌کند. شاعر در هاشمیه دیگر به بحث پیرامون پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌پردازد و به این ادعای بنی‌امیه که «از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ارث برده نمی‌شود» می‌پردازد و می‌گوید که امویان می‌خواهند این استدلال به ناحق را دستاویزی برای پایمال کردن حق اهل بیت علیهم‌السلام قرار دهند و ادامه می‌دهد که اموی‌ها به همین میزان اکتفا نکردند؛ بلکه پا را فراتر گذاشته و خلافت و جانشینی را میراث پدری و مادری خویش می‌دانستند:

«وَقَالُوا وَرِثْنَاهَا أَبَانَا وَأَمَّنَّا
وَمَا وَرَثَتُهُمْ ذَاكَ أُمٌّ وَلَا أَبٌ
يَرُونَ لَهُمْ فَضْلًا عَلَى النَّاسِ وَاجِبًا
سَفَاهًا وَحَقُّ الْهَاشِمِيِّينَ أُوجِبُ»

(ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۵۰)

کمیت در ادامه سخن از میراث، بیان می‌کند که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ارث برده می‌شود و هاشمی‌ها به این حق شایسته‌ترند؛ البته باید این نکته را در نظر داشت که مطرح کردن بحث میراث توسط کمیت

صرفاً در مقام پاسخ به آنهایی است که خلافت را ارث و میراث تلقی می‌کردند؛ به عبارت دیگر شاعر از باب «رَدُّوا الْحَجَرَ مِنْ حَيْثُ أَصَابَ» بر دشمن از همان روزنه‌ای می‌تازد که وی حمله را آغاز کرده است؛ زیرا بحث جانشینی پیامبر ﷺ در اختیار خود پیغمبر نبود تا چه رسد به اینکه میراث آن حضرت باشد؛ بلکه حق حاکمیت بر مردم از حقوق الهی است و عدم ابلاغ آن چنان است که گویی پیامبر ﷺ رسالت خویش را انجام نداده است: «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده: ۶۷). او در هاشمیه دیگر از خلافت به عنوان حقی که از صاحب اصلی آن (حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام) منع گشت، یاد می‌کند و به نکته‌ای جدید می‌پردازد که در سایر قصاید بدان اشاره‌ای نشده است و آن آرزوی عدالتی فراگیر است که شرق و غرب عالم را در برمی‌گیرد که می‌توان آن را به قیام حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى مربوط دانست:

«أَوْتَلَّ عَدْلًا عَسَى أَنْ أُنَالَ مَا بَيْنَ شَرْقٍ إِلَى مَغْرِبٍ
رَفَعْتُ لَهُمْ نَاطِرِي خَائِفٍ عَلَى الْحَقِّ يُقَدِّعُ مُسْتَرْهَبٍ»

(ابوریاض، ۱۴۰۶ ق: ص ۱۹۴)

کمیت در ادامه سخن از خلافت که در عینیه خود آورده است، مسئله غدیر را مطرح می‌کند و علامه امینی در الغدیر به آن استناد کرده و بیست و یک بیت این قصیده را به طور کامل آورده است (امینی، ۱۴۱۶ ق: ج ۲، ص ۱۸۱). نکته دیگر در این قصیده، این است که شاعر لعن کردن آنهایی که زمام خلافت را پس از پیامبر ﷺ به دست گرفتند، جایز نمی‌داند؛ اما بیان می‌کند که آنها امر پیشوای خویش را ضایع کرده‌اند و راه گمراهی را در پیش گرفته‌اند:

«فَلَمْ أُبْلَغْ بِهِمْ لَعْنًا وَلَكِنْ أَسَاءَ بِذَاكَ أَوَّلُهُمْ صَنِيعًا
أَضَاعُوا أَمْرَ قَائِدِهِمْ فَضَلُّوا وَأَقْوَمُهُمْ لَدَى الْحَدَثَانِ رِبْعًا»

(امینی، ۱۴۱۶ ق: ج ۲، ص ۱۹۷)

کمیت به سرزنش کردن خلیفه اول و دوم خشنود نیست و از اینکه فدک را از دختر پیامبر ﷺ گرفتند، آنها را به کفر متهم نمی‌کند؛ بلکه قضاوت در این خصوص را به قیامت در پیشگاه عدل الهی موکول می‌کند تا خداوند میان آنها داوری کند؛ اما در خصوص خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ تساهل و تسامح را جایز نمی‌داند؛ زیرا این امر فرمان الهی است که پیامبر ﷺ در غدیر خم آن را به طور آشکارا بیان نمود و آن حضرت را امام و پیشوای پس از خویش قرار داد. کمیت دوازده بیت از هاشمیه اول را به شخصیت پیامبر ﷺ اختصاص داد. او پیامبر ﷺ را بهترین بندگان خدا از میان فرزندان آدم می‌داند که خداوند به برکت وجود آن حضرت، پیروانش را از پرتگاه آتش نجات داد؛ خود و فرزندانش را فدای آن بزرگواران می‌داند:

«لَوْ فَدَى الْحَيِّ مَتًى قُلْتُ نَفْسِي وَبَيْنِي الْفِدَا لَتِلْكَ الْعِظَامُ»

(ابوریش، ۱۴۰۶ق: ص ۲۷)

وی بیست و چهار بیت از هاشمیه سوم را به وجود مقدس پیامبر ﷺ اختصاص داده و با اقتباس از آیات قرآنی و احادیث نبوی و ویژگی‌های پیامبر ﷺ را به رشته نظم می‌کشد و صفاتی همچون «المصطفی، المهدب، السابق، الصادق، خاتم الانبیاء، الحاشر، الآخر، المصدق، المبشر، المنذر، المهاجر» را برای او برمی‌شمارد. کمیت این بخش را با مخاطب ساختن آن حضرت به عنوان صاحب حوضی که امت او در قیامت از آن خواهند نوشید و بر آن حوض وارد نمی‌شود؛ مگر کسی که دریاری محمد و آل محمد ﷺ خود را به حرکت و تکاپو افکند، به پایان می‌رساند. کمیت در هاشمیه هفتم جان خویش را فدای پیامبر ﷺ می‌سازد، همان پیامبری که نیرنگ و حيله را نمی‌شناسد، دوراندیش و خوش‌یمن و راست‌گفتاری است که مردم به نور او هدایت می‌شوند.

شاعر در هاشمیه ششم نخستین بار است که از مقدمات رایج در قصاید روی گردانده و مستقیماً وارد موضوع اصلی می‌شود. کمیت در این قصیده حزن و غم خویش بر مصائب هاشمی‌ها را

توصیف می‌کند که خواب را از چشمان او ربوده‌اند و اشک‌های او را به شدت جاری ساخته‌اند و این حزن و اندوه به سبب از دست دادن همان‌هایی است که بهترین شافعان روز جزایند:

«لِفَقْدَانِ الْخَضَارِمِ مِنْ قَرِيشٍ وَخَيْرِ الشَّافِعِينَ مَعاً شَفِيعَا»

(ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۲۲۳)

کمیت در هاشمیه هفتم نیز از غمی که بر دل نشسته است، سخن می‌گوید و سرچشمه این حزن و اندوه را فراق زیبارویان سفر کرده نمی‌داند؛ آن‌گونه که شیوه دیگر شاعران است. وی از گریستن بر اطلال و دمن بر حذر داشته و آن را گمراهی کاملی می‌داند:

«وَلَا تَقِفْ بِدِيَارِ الْحَيِّ تَسْأَلُهَا تَبْكِي مَعَارِفَهَا ضَلَّاءَ بَتَضْلِيلِ»

(ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۲۲۷)

حزنی که وجود شاعر را در بر می‌گیرد، می‌توان به این اسباب بازگرداند: محروم ماندن اهل بیت پیامبر (علیهم‌السلام) از حق مسلم خویش، معطل ماندن احکام و دستورات قرآن، عدم قیام مردم در برابر حاکمان ظالم اموی، شهادت امام حسین (علیه‌السلام) و یاران باوفایش که با تعبیر «أكبر الأحداث» از آن یاد می‌کند. نخستین آنها یعنی قصیده‌ای که آن را بر فرزдық عرضه کرد و او به نشر آن اشارت کرد چنین است:

«طربت وما شوقاً إلى البيضِ أطرب	ولا لعباً مِنِّي وذو الشَّيبِ يَلْعَبُ
ولم يُلْهِنِي دَارٌ وَلَا رَسْمٌ مَنَزِلِ	ولم يَتَطَرَّ بَنِي بَنَانٍ مُخَصَّبُ
إلى التَّفَرُّ البِيضِ الَّذِينَ بِحُبِّهِمْ	إلى الله فِيمَا نَأْيَنِي أَتَقَرَّبُ
بَنِي هَاشِمٍ رَهْطِ النَّبِيِّ فَإِنِّي	بِهِمْ وَلَهُمْ أَرْضِي مَرَاراً وَأَغْضَبُ

(ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۱۸۳)

ترجمه: به طرب آمدم؛ امانه در اشتیاق زنان زیباروی سپیداندام که دیگر سر بازیچه ندارم. آیا پیرمردان به بازیچه می‌گیرند؟ و دیگر هیچ خانه‌ای و آثار خانه‌ای مرا شیفته خود نمی‌سازد و هیچ سرانگشت حنا بسته‌ای مرا به طرب نمی‌آورد. به طرب آمدم؛ اما به خاطر مردمی با چهره‌های تابناک که به پامردی عشق آنان به خداوند تقرب می‌جویم. بنی هاشم، طایفه پیامبر ﷺ که بارها به آنها خشنود شده‌ام و برای آنها خشم گرفته‌ام.

کمیت از میان حوادث تاریخ تشیع بیشترین توجه را به عاشورا دارد و شهدای کربلا را همواره یاد می‌کند و با تجلیل و تکریم از قیام سیدالشهداء ﷺ مسلمانان را به پیروی از او به قیام و انقلاب می‌خواند. هاشمیات از قضا و قدر، عوالم غیبی، معجزات و کرامات، سخن به میان نمی‌آورد تا جبر و اضطراب، «روزگار غدار و چرخ کج مدار» را مقصر در قتل امام حسین ﷺ بشناساند. کمیت در تحلیل قضیه عاشورا ریشه‌ها را می‌کاود و فاجعه کربلا را ناشی از سقیفه بنی ساعده می‌داند و قربانی شدن پاک‌ترین فرزندان پیامبر ﷺ و در رأس آنها حسین بن علی ﷺ را نتیجه وجود حاکمان غاصب و ناحقی می‌داند که برگرد امت سوار شده‌اند:

«يَخَاتِمُكُمْ غَضَبًا تَجُوزُ أُمُورَهُمْ فَلَمْ أَرْغَضْبًا مِثْلَهُ يُتَغَضَّبُ»

(ابوریاش، ۱۴۰۶ق: ص ۱۸۵)

او مسلمانان را درباره قضیه عاشورا به دو گروه تقسیم می‌کند: گروهی که با او عداوت ورزیدند و او را کشتند و گروهی دیگر که تنهایی حضرتش را دیدند و فقط گریه کردند. وی هر دو را مقصر می‌داند و نفاق و تزویر و تأثیر تطمیع را در وقوع فاجعه کربلا چنین تصویر می‌کشد:

«نَهَافَتْ ذُؤْبَانُ الْمَطَامِعِ حَوْلَهُ فَرِيقَانِ شَتَّى ذُو سِلَاحٍ وَأَعْزَلُ
إِذَا سَرَعَتْ فِيهِ الْأَسِنَّةُ كَبَّرَتْ غَوَاثُهُمْ مِنْ كُلِّ أَوْبٍ وَهَلَّلُوا»

(ابوریاش، ۱۴۰۶ق: ص ۲۱۳)

شاعر در نقطه نقطه هاشمیات بر حسین علیه السلام نوحه سرایی کرده و در بیانی شاعرانه اظهار می‌کند که غم شهادت او هم بر مردمان و هم بر سایر موجودات عالم هستی منتقل گشته تا آنجا که پرنده‌گان نیز در این غم عظیم شریک بوده و خود را با لباسهای آغشته به خون او تبرک نموده و زنان فرزند ازدست داده ناله و زاری خود را بر او طولانی می‌سازند. هاشمیات بنی امیه را از همه حاکمان جور که به ظلم و ستم در گذشته تاریخ، معروف و ضرب‌المثل شده بودند، ستمکارتر می‌داند و بدعت‌گذاری مستمر آنها را در دین همانند تحریفات و بدعت‌های راهبان یهود و نصاری می‌داند:

«لَهُمْ كُلَّ عَامٍ بِدْعَةٌ يُحْدِثُونَهَا زَلُّوا بِهَا أَتْبَاعَهُمْ ثُمَّ أَوْحَلُوا
كَمَا ابْتَدَعَ الزُّهْبَانُ مَا لَمْ يَجِئْ بِهِ كِتَابٌ وَلَا وَحْيٌ مِنَ اللَّهِ مُنْزَلٌ»

(ابوریاش، ۱۴۰۶ق: ص ۲۱۲)

کمیت، شاعری انقلابی است که نفرت و انزجار خود از زندگانی آرام اما زیر سلطه بنی امیه را آشکارا ابراز می‌کند و از اینکه می‌بیند مسلمانان را به دو دسته اکثریت و اقلیت، گرسنگان و شکم‌بارگان، تقسیم کرده‌اند، خدا را به یاری می‌خواند و آنها را نفرین می‌کند. افراط و تفریط - ها، جهالت و بدبختی‌های مردم را از سوء سیاست و تزویر و تبعیض زمامداران زمانش می‌داند و از طولانی بودن حکومت ظالمانه آنها می‌نالد و در اعلام موضع خود اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را چراغ‌های هدایت، باران‌های رحمت، دست‌های بخشنده و دستگیره‌های نجات دانسته و از خداوند تعجیل در دولت آنها را خواهان است تا عدالت برقرار و کتاب بر زمین مانده خدا حاکم گردد.

کمیت در هاشمیات اول تا چهارم عدالت و کفایت و بزرگواری اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را با حکومت سراسر تبعیض و ظالمانه امویان مقایسه می‌کند و تنها به گزارش گذشته بسنده نمی‌کند؛ بلکه خلفای آنان را محکوم می‌کند. هاشمیات از سیرت پسندیده، رأی حازم و دیگر فضایل اخلاقی

امام علی علیه السلام و نص صریح پیامبر صلی الله علیه و آله درباره امامت آن حضرت سخن به میان می آورد. کمیت در میمیه خود از آن حضرت به عنوان وصی و جانشین یاد کرده که شهادت او به وسیله ابن ملجم، تخت پادشاهی امت اسلام را به سوی نابودی سوق داد. وی در دوازده بیت از این هاشمیه از پاکدامنی، بزرگواری، خردمندی، دلاوری و شجاعت آن حضرت یاد کرده که چگونه طومار لشکریان انبوه دشمن را درهم می پیچید:

«كَمْ لَهُ ثُمَّ كَمْ لَهُ مِنْ قَتِيلٍ وَصَرِيحٌ تَحْتَ السَّنَابِكِ دَامِي
وَخَمِيسٍ يَلْقَاهُ بِخَمِيسٍ وَفِئَامٌ حَوَاهُ بَعْدَ فِئَامٍ»

(ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۱۷۷)

و در برشمردن فضایل آن حضرت از میدان های نبردی که حضور داشته یاد می کند و از جهاد او با مشرکان قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و با منافقان و خوارج در زمان حکومتش سخن به میان می آورد.

«جَرَدَ السَّيْفَ تَارَتَيْنِ مِنَ الدَّهْرِ عَلَى حِينِ دِرَّةٍ مِنْ صَرَامٍ
فِي مَرِيدِينَ مُخْطِئِينَ هُدَى اللَّهِ وَمُسْتَقْسِمِينَ بِالْأَزْلَامِ»

(ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۱۷۷)

در هاشمیه دیگر امام را بهترین پزشک برای رسیدگی به درد امت می داند آنگاه که پزشک و دستیارش از درمان او عاجز گشته آن را به یکدیگر واگذارند و از او به عنوان بهترین ولی امر و سرچشمه تقوی و بهترین معلم یاد می کند:

«لِنَعْمَ طَبِيبُ الدَّاءِ مِنْ أَمْرِ أُمَّةٍ تَوَاكَلَهَا ذُو الطَّبِّ وَالْمُتَطَبِّبُ»

(ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۱۹۱)

کمیت در عینیه خویش علی علیه السلام را برگزیده پیامبر صلی الله علیه و آله می داند و اینکه او آقایی است که از شادی خویش گریزان و به سوی خشنودی خالق خویش شتابان است و برای امت پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله بهار است:

«حَطُوطاً فِي مَسَرَّةٍ وَمَوْلَى إِلَى مَرْضَاةٍ خَالِقِهِ سَرِيعاً»

(ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۲۲۳)

«بِمَرْضَى السِّيَاسَةِ هَاشِمِيٍّ يَكُونُ حَيّاً لِأُمَّتِهِ رَبِيعاً»

(ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۲۲۴)

در عصری که بردن نام علی علیه السلام جرم محسوب می شود و لعن آن حضرت بر منابر سنت می گردد، بی شک هاشمیت که در مدح آل علی علیه السلام است، بارزترین مصداق جهاد و مبارزه است؛ مگر نه این است که این قصاید، خشم حاکمان اموی را به شدت برافروخت تا آنجا که هشام، آنگاه که مسلمانه برای شفاعت کمیت نزد او رفت، پیش از آنکه تقاضای خود را بیان نماید به او گفت: «هرچه بخواهی برآورده می شود به استثنای کمیت» (امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۲، ص ۲۰۹). این سخن را زمانی هشام به زبان می آورد که بیست سال از آوارگی کمیت و تحت تعقیب بودنش می گذرد.

شاعر در ابیات آغازین هاشمیه چهارم از مقدمات تغزل و نسیب اجتناب ورزیده و مستقیماً به موضوعی که می خواهد از آن سخن بگوید وارد می شود و آن هم برافروختن روح جنبش و قیام، ضد حاکمان جور اموی است، با اسلوب استفهام از مردم می خواهد که به پا خیزند:

«أَلَا هَلْ عَمَّ فِي رَأْيِهِ مُتَأَمِّلٌ وَهَلْ مُدِيرٌ بَعْدَ الْإِسَاءَةِ مُقْبِلٌ
وَهَلْ أُمَّةٌ مُسْتَقِظُونَ لِرُشْدِهِمْ فَيَكْشِفُ عَنْهُ النَّعْسَةَ الْمُتْرَمِّلُ»

(ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۲۰۹)

کمیت پس از بازخواست مردم به دلیل سرسپردگی و سکوت آنها در برابر حاکمان ستمگر اموی و ترجیح دادن دنیا بر دین، به مؤاخذه حاکمان اموی و نکوهش سیاست ظالمانه آنها می پردازد و بیان می کند آنها کسانی هستند که در آیات قرآن تدبیر و اندیشه نمی کنند:

«اتَّصَلُحْ دُنْيَانَا جَمِيعاً وَدِينُنَا عَلَى مَا بِهِ ضَاعَ السَّوَامُ الْمُؤْتَلُّ»

(ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۲۱۱)

كَانَ كِتَابَ اللَّهِ يُعْنَى بِأَمْرِهِ وَبِالنَّهْيِ فِيهِ الْكَوْدُنِيُّ الْمُرْكَلُّ
أَلَمْ يَتَدَبَّرْ آيَهُ فَتَدَلَّه عَلَى تَرْكِ مَا يَأْتِي أَمَ الْقَلْبُ مُقْفَلٌ

(ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۲۱۱)

کمیت در فراز دیگری همین معنارابی می گیرد و بدون ترس و واهمه از شمشیر و تازیانه اموی ها مردم را به قیام علیه آنها دعوت می کند. او از اینکه امر امت به دست آنها افتاده نگران است و چنین می گوید:

«فَقُلْ لِبَنِي أُمَيَّةَ حَيْثُ حَلُّوا وَإِنْ خِفْتَ الْمُهَنْدَ وَالْقَطِيعَا
أَلَا أَفْ لِدَهْرٍ كُنْتُ فِيهِ هِدَانًا طَائِعًا لَكُمْ مُطِيعَا»

(ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۲۲۴)

بادقت و تتبع در هاشمیات درمی یابیم که این قصاید صرفاً برای تفنن و هنرنمایی سروده نشده است و سبک و سیاق مخصوص به خود را دارد. در هاشمیات نه پیام فدای کلام شده، نه اخلاص و رسالت شاعر فصاحت و بلاغت را از چشم او دور داشته است. هاشمیات کمیت از نظر محتوا و مضمون آمیخته با سیاست و جدل و احتجاج است و اسلوبش به تقریری گرایش دارد. از عهد بنی امیه به ویژه مروانیان، تصویر راستین و دقیقی ارائه می دهد، شعری زنده و پر حرکت است که انسان را به زندگی و قیام می خواند. فضائل و مناقب اهل بیت (علیهم السلام) را با استدلال های عقلی و نقلی به تصویر می کشد و بدعت های حاکمان اموی را بر ملا ساخته و مردم را به جهاد تشویق و تحریض می نماید.

هاشمیات کمیت انبوهی از لغات و اصطلاحات عصر جاهلی و اسلامی، اقتباسها و تضمین‌های فراوانی از قرآن و حدیث را در خود جای داده است که بر دانش سرشار کمیت و ریاستش در کشور شعر و سخن دلالت دارد. مهم‌ترین موضوعاتی را که کمیت در هاشمیات به نظم کشیده است عبارت است از: عشق و محبت ۲. حزن و اندوه ۳. شخصیت پیامبر ﷺ ۶. فضایل علی علیه السلام ۵. ذکر صفات اهل بیت علیهم السلام ۶. مسئله خلافت ۷. تحلیل حماسه عاشورا ۸. مقایسه سیاست عادلانه علویان با سیاست ظالمانه امویان ۹. تشویق مردم به جهاد و مبارزه.

از آنجا که شاعر در عصری می‌زیست که حاکمان اموی حضرت علی علیه السلام را آشکارا بر منابر لعن می‌نمودند، هریک از موضوعات فوق که در هاشمیات به نظم کشیده شده است، می‌تواند مصداق بارزی از جهاد و مبارزه باشد؛ بر همین اساس بود که حاکمان اموی سراینده آنها را تحت تعقیب قرار دادند و عباسیان نیز از نشر آن جلوگیری کردند. سنت شکنی در ساختار، انقلاب در مضمون و درون مایه، صدق عاطفه و شور درونی و هماهنگی کامل زبان تصویری با درون مایه‌ها، از ویژگی‌های برجسته در عرصه زبان و ساختار شعر عاشورایی به شمار می‌رود. مصادیق و موارد انقلاب و نوآوری در مضمون، در بخش بررسی درون مایه‌های نوین شعر حماسی - آیینی عاشورایی گذشت (امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۲۷).

رویکرد حماسی - آیینی هاشمیات در قصاید

شعارهای امام حسین علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر، آزادی، ایثار و فداکاری، پایداری، حق طلبی و دفاع از مظلوم و شعارهایی بود که در دوره‌های بعد هم در برابر ستمکاران و منحرفان از دین، قابل استناد و پیروی بود. این نکته را نیز باید افزود که امام حسین علیه السلام مشروعیت قیام بر ضد ظالمان را به لحاظ دینی مورد تأیید قرار داد و از این جهت نیز قیام ایشان می‌توانست الگویی مناسب برای دنبال‌روی و تقلید باشد. حادثه کربلا به طور عمده از سوی امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام به صورت یک ارزش مذهبی جاودان درآمد که هم می‌توانست اهداف سیاسی خاص را به تصویر کشد و هم دغدغه‌ها و اندیشه‌ها و آموزه‌های شیعه را در قالب سخنان پرشور

و سوگواره های مذهبی و زیارت نامه ها به نسل های آینده منتقل کند؛ از جمله زیارت وارث که امام حسین (علیه السلام) را از زاویه تاریخی و ارزشی، ادامه دهنده مسیر پیامبران مطرح می سازد. تحت تأثیر رویکرد ائمه (علیهم السلام) در دوره اموی و عباسی شاعران شیعی به این رخداد مکتبی و ابعاد گوناگون آن در آفریده های شعری خود پرداختند و این گونه بود که دفاع از حریم ولایت و مقدسات اسلامی که به نحو کامل در قیام امام حسین (علیه السلام) تجلی یافته بود، به شعر شاعران بزرگ شیعی، همچون سید حمیری، کمیت بن زید اسدی، دعبل خزاعی، منصور نمری، دیک الجن و ابن رومی راه یافت (امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۱۲ به نقل از اغانی، ۱۹۸۶م: ج ۱۵، ص ۱۲۳).

قصیده میمیه

«من لقلب متیم مستهام غیر ما صبوة ولا احلام»

(امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۱۳-۱۵).

ترجمه: دل سرگشته و حیرت زده را چیزی جز عشق و آرزو نیست

کمیت از خدمت امام (علیه السلام) مرخص شد و به نزد «عبد الله بن حسن بن علی» آمد و به انشاد پرداخت، قبالة کشتزاری چهار هزار درهم به او بخشید؛ ولی او از گرفتن آن امتناع نمود و گفت: پدر و مادرم به قربانت؛ اگرچه در اشعاری که بر دیگران گفته ام به فکر دنیا بوده ام، ولی به خدا قسم، در این مورد جز برای خدا کلامی نگفته ام؛ پس به پاداش آنچه برای خدا گفته ام، بهائی نخواهم گرفت. کشتزاری با اصرار آن را به او داد. چندی بعد کمیت از او خواست که مال را پس بگیرد که او پذیرفت. در این هنگام «عبد الله بن معاویه بن عبد الله بن جعفر بن ابی طالب» کیسه ای چرمی به غلامان خود داد تا به خانه های بنی هاشم بروند و ایشان به پاس حمایت کمیت از بنی هاشم، پول و جواهرات در آن قرار دادند تا جایی که قیمتش به ۱۰۰ هزار دینار رسید. آنگاه کیسه ها را برابر کمیت گذاشت؛ ولی او باز پاسخ داد: پدر و مادرم به قربانت، چه مال زیاد و عمل شایانی! ولی در ستایش شما تنها به خدا و پیامبر نظر داشته ام و پاداش دنیوی برای آن نخواهم گرفت. آن را به صاحبانش بازگردانید» (امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۲۷).

قصیده بایه

«طربت وما شوقاً الى البيض أطرب	ولا لعباً منى وذو الشَّيب يلعب
الم ترنى من حبّ آل محمد	اروح واغدو خائفاً اترقب
فان هى لم تصلح لحنى سواهم	فانّ ذوى القربى احقّ واولجب
يقولون لم يورث ولو لا تراثه	لقد شركت فيها بکيل وارحب»

(امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۱۹)

«سیوطی» در شرح شواهد المغنی می گوید:

«ابن عساکر» به اسناد خود از «محمّد بن عقیق» آورده است که بنی اسد می گفتند: در ما فضیلتی است که در عالم نیست. بیتی از بیوت ما نیست که برکتی از وراثت کمیت در آن نباشد؛ زیرا او پیامبر ﷺ را در خواب دیده که فرمود: شعر «طربت وما شوقاً الى البيض اطرب» را بخوان و خوانده است. سپس پیامبر فرمود: «بورکت و بورک قومک؛ تو و خویشاوندانت را برکت باد» (سیوطی، بی تا: ج ۱، ص ۳۸)

ابن عساکر نیز از «ابی عکرمه ضبی» از پدرش نقل می کند که در کوفه هر که قصیده طربت را نمی خواند، هاشمی پنداشته نمی شد (سیوطی، بی تا: ج ۱، ص ۳۹).

قصیده لامیه

«ألا هل عم فی رأیه متأمل وهل مدبر بعد الإساءة مقبل»

(امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۲۰)

ترجمه: «هان، آیا هیچ کوردلی، نگران اندیشه خویش هست؟ و هیچ روی از حق تافته ای پس از تبهکاری به سوی حق باز می گردد؟»

ابوالفرج در آغانی به اسناد خود از «ابوبکر خضرمی» آورده است که در ایام تشریق «منا» از محمد بن علی علیه السلام برای کمیت اجازه شرفیابی خواستم که اجازه فرمودند. کمیت به او گفت: قربانت

گردم، در ستایش شما شعری سروده‌ام که دوست دارم برایتان بخوانم. فرمود: در این روزهای مشخص شده و شماره شده، به یاد خدا باش. کمیت استدعای خویش را از سر گرفت. ابو جعفر فرمود: بخوان! کمیت قصیده را خواند و به اینجا رسید:

«یصیب به الزّامون عن قوس غیرهم فیا آخر اسدی له الغی اَوّل»

ترجمه: «تیراندازان با کمان دیگری (یزید) به سوی او (امام حسین علیه السلام) تیر می‌اندازند، وای بر آن آخری که زمینه تبه‌کاری را اولی برای او فراهم آورد». ایشان دست به آسمان بلند و فرمودند: «خداوند! کمیت را بیامرز» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۶: ج ۲، ص ۱۲۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳۵، ص ۲۰۴). کمیت برای سرودن اشعار مدح، هدایای مادی نمی‌پذیرفت و ۴۰۰ هزار درهم را به امام زین‌العابدین علیه السلام بازگرداند و تن‌پوش ایشان را درخواست نمود تا تبرک جوید. همچنین یک بار ۱۰۰ هزار درهم و بار دیگر ۵۰۰ هزار درهم را به امام محمد باقر علیه السلام بازگرداند و پیراهنی از حضرت طلب نمود. همچنین ۱۰۰۰ دینار و جامه‌ای را که امام صادق علیه السلام به وی اهدا نموده بودند، بازپس فرستاد و خواست تا او را به جامه‌ای که بر بدن امام است، سرافراز نمایند. او همچنین یک روستا را که عبدالله بن حسن به او بخشیده بود و با ۴۰۰۰ دینار برابری می‌نمود به انضمام پول‌هایی که عبدالله در ازای شعر او در مدح بنی‌هاشم، از آنان جمع نموده بود و بالغ بر صد هزار درهم بود، بازگرداند. او در زمان استرداد هدایا جملاتی نیز بر زبان آورده است؛ از جمله اینکه در زمان هدیه فاطمه، دختر امام حسین علیه السلام، که سیصد دینار و اسبی سواری بود، مژگانش به اشک نشسته پاسخ داد: نه، به خدا قسم نخواهم پذیرفت که مودت من به شما در اندیشه دنیاداری نیست؛ همچنین به امام سجّاد علیه السلام گفت: شما را از آنجا مدح گفتم که وسیله‌ای برای تقرب من به پیشگاه خدا و پیامبرش باشید و جایی نیز در پاسخ هدیه امام محمد باقر علیه السلام می‌گوید: تا خدای تعالی هست و مرا کفایت کند، قسم به خدا که هیچ‌کس نمی‌داند (و آن روز

نخواهد آمد) که از شما درهم و دیناری بپذیرم. پاسخ او به امام صادق علیه السلام این است: سوگند به خدا که شما را در اندیشه دنیا دوست ندارم که اگر چنین می خواستم نزد کسی می رفتم که آن را به دست داشت؛ اما و مهر من به شما برای آخرت است؛ همچنین در پاسخ به عبدالله بن حسن بن علی می گوید: «قسم به خدا، قصیده ای درباره شما مگر برای خدا نسروده ام؛ پس در قبال آنچه برای خدا گفته ام، بهائی نخواهم گرفت». سخن او به عبدالله از نوادگان امام جعفر صادق علیه السلام نیز چنین است که از مدح شما، جز رضای خدا و پیامبرش قصدی نداشته ام؛ پس پاداش دنیوی نمی خواهم» (امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۴، ص ۳۵).

کمیت در قصیده ای از هاشمیات خود بی باکانه با گرایش به حق و دوری از مصلحت طلبی چهره زشت غاصبان خلافت و نیز رفتار ددمنشانه بنی امیه را بر ملا می سازد:

«فلم ابلغ بها لعنا ولكن	اساء بذاك اولهم صنيعا
فصار بذاك اقربهم لعدل	الى جور واحفظهم مضبعا
اضاعوا امر قائدهم فضلوا	واقومهم لدى الحدثن ذريعا
تناسوا حقه وبغوا عليه	بلا تره وکان لهم قريعا
فقل لبنى اميه حث حلوا	وان خفت المهند والقطبعا

(ابوریاض، ۱۴۰۶ق: ص ۲۲۴)

ترجمه: «بر آنان لعنت نمی فرستم؛ ولی اولین ایشان کاری زشت انجام داد که با آن دومین نفر هم که از دیگران به عدل نزدیک تر می بود، ستمکار گشت. اینان فرمان رهبرشان را که استوارترین و پایمردترین در رویدادهای دوران بود، تباه نموده و به گمراهی کشیده شدند. حقش را فراموش و بر او ستم کردند؛ با وجودی که گناهی نکرده و سرورشان بود. این سخن را در همه جا به بنی امیه بگو؛ حتی اگر از شمشیرشان بیمناک باشی».

نتیجه‌گیری

جلوه و نمای اشعار و قصاید کمیت بن زید اسدی شرح وقایع کربلا است که به نحوی نشان از مبارزات فرهنگی این شاعر بزرگ در آن دوران است و همان گونه که استاد مطهری بیان نمود: «کمیت اسدی با اشعارش مکتب حسین (علیه السلام) را نشان می دهد. او با اشعارش از یک سپاه برای بنی امیه بیشتر ضرر داشت. این مرد یک روضه خوان بود؛ ولی شعری می سرود که تکان می داد دنیا را، تکان می داد دستگاه خلافت وقت را» (مطهری، ۱۳۸۲ ش: ص ۲۱۵).

همچنان که در منابع ادبی و شعری دسته اول عرب آن روزگار و سال های بعد از دوران زندگانی وی، شعر و شخصیت کمیت مورد توجه شعرا و ادیبان بسیاری قرار گرفت. برخی زبان به تعریف و تمجید و برخی به نقد ایشان برخاستند. ابوالفرج اصفهانی بیان کرد:

«روزی فرزددق درحالی که شعر می خواند، کمیت را که کودک بود، دید. فرزددق به او گفت: ای پسر، دوست داری که من پدرت باشم؟ و او پاسخ داد: خیر، ولی دوست دارم که مادرم باشی. فرزددق از پاسخ به او بازماند و روی به دوستان خود کرد و گفت: هرگز به مانند او ندیده ام» (ابوالفرج اصفهانی، ۱۹۸۶ م: ج ۱۷، ص ۳۰).

شواهد موجود در منابع تاریخی و فاصله نسبتاً کوتاه روزگار کمیت با دوره جاهلیت از یک سو و رفت و آمد او به بادیه و ارتباط مستقیم وی با منابع آن، از سوی دیگر و همچنین مقایسه این دو دیدگاه به نظر می رسد که دیدگاهی که کمیت را نقد می کند، علی رغم شهری بودن کمیت و نداشتن تجربه بدویت، خالی از اشکال و یک سو نگری نیست. گفتنی است که اصمعی نسبت به حذف برخی اشعار کمیت واهمه ای نداشت؛ زیرا ابن سکیت که یکی از طرفداران کمیت و از مخالفان اصمعی است، اشعار زیادتری را از کمیت روایت می کند (کمیت، ۱۴۰۶ ق: ص ۳۱ و ۲۲۵). ابوزید قرشی در طبقه بندی خود کمیت را جزء طبقه هفتم و از صاحبان اشعار حماسی به شمار می آورد. جاحظ در کتاب الحیوان مدایح نبوی کمیت را

مورد نقد قرار داده و بیان می‌کند: «از مدایح نادرستی که هیچگاه عجیب‌تر از آن را ندیده‌ام، سروده‌های کمیت در مدح پیامبر ﷺ است. اگر مدایح او در مورد بنی‌امیه بود، جایز بود که بنی‌هاشم او را مسخره کنند و اگر بنی‌هاشم را مدح می‌کرد، روا بود که بنی‌امیه معترض او شوند؛ اما در مدح پیامبر ﷺ چه کسی معترض است یا چه کسی ناخشنود می‌شود که او به این کار مبادرت نموده است.

جاحظ می‌گوید: «کمیت نخستین کسی است که در شیعه، باب مناظره و احتجاج و جدل مکتبی و دینی را گشود؛ بنابراین وی اولین کسی است که در شعرش، آشکارا از محبت اهل بیت ﷺ دم زده است. کمیت مانند دیگر شعرا مضامین و موضوعات گوناگونی را دست‌مایه شعر خویش ساخته است. او علاوه بر شهرتش در زمینه مدح، رثا و هجو، اشعار وصفی، غزلی و حکمی نیز دارد. اشعار وصفی او از زیبایی، دقت، عمق و اثرگذاری فراوانی برخوردار است. توصیفات او بیشتر درباره طبیعت جاندار است. در گستره غزل نیز - علی‌رغم اینکه خود عنوان می‌کند که فریفته آن نیست - دستی توانا دارد؛ به‌گونه‌ای که از دیگر شعرای غزل‌سرای حجاز کمتر نیست؛ شاید قید و بندهای اخلاقی و دینی و همچنین محرومیت‌های اجتماعی از عواملی اند که غزل او را رقیق و لطیف و دارای سوز و گداز نموده است.

کمیت به دلیل ارتباط قوی خود با علوم قرآنی چون تفسیر، فقه و حدیث و شاگردی نزد استادان و اهل فن، تأثیری فراوان از این دانشها پذیرفته بود؛ به‌طوری که در محاجه‌های شعری خود از آن بسیار بهره می‌گرفت. میراث گران‌سنگ اسلام، اندیشه‌های والای پیشینیان و همچنین استعداد فردی و تجربه شخصی‌اش در شناخت حقایق موجود، از عوامل تأثیرگذار در شعر اویند. مدایح و مرثیه‌های او در مورد اهل بیت ﷺ از اعتقادات و باورهای مذهبی اوست. کمیت به ستایش اهل بیت ﷺ می‌پردازد و بر مصیبت ایشان می‌گریزد و دشمنان آنان را هجو می‌کند.

منابع

قرآن کریم

- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۹۸۶م)، الأغاني، بیروت: دار الفکر.
- ابوریاش، احمد بن ابرهیم قیسی (۱۴۰۶ق)، شرح هاشمیات الکمیت بن زید الاسدي، بیروت: عالم الكتب مکتب النهضة العربية.
- ابوزهره، محمد (۱۳۷۸ق)، الإمام زید حیاته وعصره آرائه وفقهه، بیروت: المکتبة الاسلامية.
- الفاخوری، حنا (۱۹۹۵ م)، الجامع في تاریخ الادب العربی، بیروت: دار الجیل.
- النعمان، قاضی (بی تا)، الفرق الاسلامية في الشعر الأموی، مصر: دار المعارف.
- امینی، عبدالحسین (۱۴۱۶ق)، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، قم: مرکز الغدير للدراسات الاسلامی.
- براقی نجفی، حسین (۱۳۸۱ش)، تاریخ کوفه، ترجمه: سعید راد رحیمی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- ثعالبی، عبد الملك بن محمد (۲۰۰۳م)، التمثيل والمحاضرة، بیروت: دار ومکتبة الهلال.
- جاحظ، ابو عثمان (۱۴۰۸ق)، البیان والتبيين، شرح و مقدمه: دکتر علی ابومحلم، بیروت: منشورات دار مکتبه الهلال.
- خزاعی، دعبل بن علی (۱۴۱۸ق)، دیوان دعبل بن علی الخزاعی، تصحیح: مجید طراد، بیروت: دار الجبل.
- دینوری، ابن قتیبه ابو محمد عبدالله بن مسلم (بی تا)، الشعر والشعراء، بیروت: دار الثقافة.
- زید الاسدي، کمیت (۱۴۰۶ق)، شعر الکمیت بن زید الاسدي، محقق: داوود سلوم، بیروت: عالم الكتب.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا)، شرح شواهد مغنی، قم: ادب الحوزه.
- ضیف، شوقی (۱۹۹۰م)، تاریخ الأدب العربی عصر الدول والإمارات، قاهره: دار المعارف.
- طهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۳ق)، الذریعة، بیروت: دار الاضواء.
- عطوی، علی نجیب (بی تا)، الکمیت بین العقيدة والسياسة، بیروت: دار الاضواء.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۹۸۸م)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقیق: محمد محی الدین عبد الحمید، بیروت: المکتبة العصرية.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۰ش)، امامت و رهبری، تهران: صدرا.

_____ (۱۳۷۶ش)، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، تهران: صدرا.

_____ (۱۳۸۲ش)، ده گفتار، تهران: صدرا.

مغنیة، محمدجواد (۱۴۲۱ق)، الشیعة والحاكمون، بیروت: دار الجواد.

منفرد، زهرا (۱۳۹۸ش)، «نقش شعرای اسلامی معاصر اهل بیت علیهم السلام در گسترش تشیع با محوریت

کمیت بن زید اسدی»، فصلنامه تاریخنامه خوارزمی، ش ۲۶، ص ۶۴-۸۱.

هـدّاره، محمد مصطفی (۱۹۹۸ق)، اتّجاهات الشعر العربي في القرن الثاني الهجري، بیروت: دار

العلوم العربية.

References

The Noble Quran.

Abū al-Faraj al-Iṣfahānī, ‘Alī ibn al-Ḥusayn. 1986. *Al-Aghānī*. Beirut: Dār al-Fikr.

Abū Riyāsh, Aḥmad ibn Ibrāhīm al-Qaysī. 1406 AH. *Sharḥ Ḥāshimīyyāt al-Kumayt ibn Zayd al-Asadī*. Beirut: ‘Ālam al-Kutub, Maktabat al-Nahḍa al-‘Arabiyya.

Abū Zahra, Muḥammad. 1378 AH. *Al-Imām Zayd: Ḥayātuhu wa-‘aṣruhu, ā’ā’uhu wa-fiqhuhu*. Beirut: al-Maktaba al-Islāmiyya.

al-Dīnawarī, Ibn Qutayba Abū Muḥammad ‘Abd Allāh ibn Muslim. n.d. *Al-Shi‘r wa-al-shu‘arā’*. Beirut: Dār al-Thaqāfa.

al-Fākhūrī, Ḥannā. 1995. *Al-Jāmi‘ fī tārikh al-adab al-‘Arabī*. Beirut: Dār al-Jīl.

al-Jāhīz, Abū ‘Uthmān. 1408 AH. *Al-Bayān wa-al-tabayīn*, commentary and introduction by Dr. ‘Alī Abū Muḥallam. Beirut: Manshūrāt Dār Maktabat al-Hilāl.

al-Nu‘mān, al-Qāḍī. n.d. *al-Firaq al-Islāmiyya fī al-shi‘r al-Umawī*. Egypt: Dār al-Ma‘ārif.

al-Suyūfī, ‘Abd al-Raḥmān ibn Abī Bakr. n.d. *Sharḥ shawāhid Mughni*. Qom: Adab al-Ḥawza.

Amīnī, ‘Abd al-Ḥusayn. 1416 AH. *al-Ghadīr fī al-kitāb wa-al-sunna wa-al-adab*. Qom: Markaz al-Ghadīr li-l-Dirāsāt al-Islāmiyya.

‘Aṭwī, ‘Alī Najīb. n.d. *al-Kumayt bayna al-‘aqīda wa-al-siyāsa*. Beirut: Dār al-Aḍwā’.

Barāqī al-Najafī, Ḥusayn. 1381 Sh. *Tārikh Kūfa*, trans. Sa‘īd Rād Raḥīmī. Mashhad: Islamic Research Foundation.

- Ḍayf, Shawqī. 1990. *Tārīkh al-adab al-‘Arabī: ‘Aṣr al-duwal wa-al-imārāt*. Cairo: Dār al-Ma‘ārif.
- Haddara, Muhammad Mustafa. 1998. *Arabic poetry approaches in the second century AH*. Beirut: Dār al-‘Ulūm al-‘Arabiyya.
- Khuzā‘ī, Di‘bil ibn ‘Alī. 1418 AH. *Dīwān Di‘bil ibn ‘Alī al-Khuzā‘ī*, ed. Majīd Ṭarād. Beirut: Dār al-Jabal.
- Majlisī, Muḥammad Bāqir. 1403 AH. *Bihār al-anwār*. Beirut: Dār Iḥyā’ al-Turāth al-‘Arabī.
- Mas‘ūdī, ‘Alī ibn al-Ḥusayn. 1988. *Murūj al-dhahab wa-ma‘ādin al-jawhar*, ed. Muḥammad Muḥyī al-Dīn ‘Abd al-Ḥamīd. Beirut: al-Maktaba al-‘Aṣriyya.
- Monfared, Zahra. 1398 Sh. “The role of Islamic poets contemporary with the Ahl al-Bayt in spreading Shiism, particularly al-Kumayt ibn Zayd al-Asadī.” *Tārīkh-nāmih-yi Khwārazmī*, no. 26: 64-81.
- Motahari, Morteza. 1370 Sh. *Imamate and leadership*. Tehran: Sadra.
- Motahari, Morteza. 1376 Sh. *‘Alī’s attraction and expulsion*. Tehran: Sadra.
- Motahari, Morteza. 1382 Sh. *Ten discourses*. Tehran: Sadra.
- Mughniya, Muhammad Jawad. 1421 AH. *Al-Shī‘a wa-l-ḥākīmūn*. Beirut: Dār al-Jawād.
- Tha‘ālibī, ‘Abd al-Malik ibn Muḥammad. 2003. *Al-Tamthīl wa-al-muḥāḍara*. Beirut: Dār wa-Maktabat al-Hilāl.
- Ṭihirānī, Āqā Buzurg. 1403 AH. *Al-Dharī‘a*. Beirut: Dār al-Aḍwā’.
- Zayd al-Asadī, Kumayt. 1406 AH. *Shi‘r al-Kumayt ibn Zayd al-Asadī*, ed. Dāwūd Sallūm. Beirut: ‘Ālam al-Kutub.